

این ویژگی را می‌توان یکی از ویژگی‌های قابل‌تسحین تازه‌ترین ساخته بهروز شعبی دانست.

بحث پنجم: گام بعدی

آنچه تاکنون مورد بحث قرار گرفت، نشان می‌دهد که سینمایی که می‌توان معنویت‌گرا نام‌گذاری‌اش کرد در طول این سال‌ها با پیشرفت‌هایی روبه‌رو شده است. در حالی که زمانی اغراق‌های موجود در فیلم‌های متعلق به این دسته از نظر دراماتیک آزاردهنده جلوه می‌کرد، حالا با فیلم‌هایی روبه‌رو هستیم که مضامین معنوی خود را بدون چنگ انداختن به شعارهای اغراق‌آمیز به مخاطب منتقل می‌کنند. با این وجود شاهد این هستیم که فروش فیلم‌هایی از قبیل «بدون قرار قبلی» هنوز چندان بالا نیست. شاید بتوان عدم موفقیت در کشاندن تماشاگر انبوه به سالن‌های سینما را ناشی از عوامل مختلفی دانست. یکی از این عوامل، شیوه روایت این فیلم‌هاست که عمدتاً مبتنی بر کنش‌های درونی است. در واقع در چنین آثاری کمتر شاهد فعل و انفعالات و تعلیق‌های بیرونی هستیم و آن‌چه اهمیت اصلی را دارد، سفر و تحول درونی قهرمان است. این ویژگی را لزوماً نمی‌توان نقطه ضعف فیلم‌ها قلمداد کرد. این، انتخابی است برای روایت داستانی که در جای خود می‌تواند برای مخاطب خاص تأثیرگذار هم باشد. بسیاری از فیلم‌های درخشان تاریخ سینما نتوانسته‌اند به فروش بالایی دست پیدا کنند اما این اتفاق ذره‌ای از ارزش آن فیلم‌ها کم نکرده است. در خیلی از این موارد هم با تمرکز بر فعل و انفعالات درونی روبه‌رو می‌شویم. به‌طور خاص، این انتخاب در «بدون قرار قبلی» هم انتخاب مناسبی به نظر می‌رسد. با این وجود، شاید قدم بعدی سینمای معنویت‌گرا رفتن به سمت روایت‌هایی بیرونی‌تر باشد. به‌بیان دیگر، در کنار فیلم‌های قابل تأملی چون «خیلی دور، خیلی نزدیک» و «بدون قرار قبلی» می‌توانیم شاهد آثار دیگری نیز باشیم که مضامین مشابهی را منتقل کنند اما از الگوهای برای انتقال این مضامین استفاده کنند که قابلیت ارتباط با مخاطبان بیشتری را داشته باشد. این دستاوردی است که گاه در بعضی از فیلم‌های آمریکایی، اروپایی و حتی آسیایی هم مشاهده می‌کنیم. فیلم‌هایی در مورد آدم‌هایی که ظاهراً هیچ ویژگی معنوی عجیبی ندارند و نتیجه‌ای هم که می‌گیرند کاملاً مادی به‌نظر می‌رسد اما مخاطب جدی، بعد از ته‌نشین شدن فیلم، می‌تواند رگه‌های مهمی از سیر و سلوکی معنوی را هم در شخصیت‌ها مشاهده کند. تأکید این فیلم‌ها بر عملگرا بودن قهرمان و تعدد کنش‌های بیرونی است. اما در انتها، حسی از معنویت هم به تماشاگر دست می‌دهد. رسیدن به این دستاورد، شاید کلید تبدیل فیلم‌های معنویت‌گرا به آثاری پرمخاطب‌تر باشد.



در «بدون قرار قبلی» قرار نیست با هیچ شکلی از گل درشت بودن روبه‌رو باشیم. این را می‌توان یکی از ویژگی‌های قابل‌تسحین تازه‌ترین ساخته بهروز شعبی دانست

حرف‌زدن الکس مطرح می‌شود. وقتی در طول فیلم گفته می‌شود که الکس ظاهراً در حضور فرزندان نرگس چند کلمه‌ای حرف زده است، با مسیری روبه‌رو می‌شویم که به‌نظر می‌رسد با نمایش صحبت کردن الکس به پایان خواهد رسید. در سکانس آخر، همه چیز برای رسیدن به این نتیجه فراهم به‌نظر می‌رسد. اما فیلمنامه‌نویسان «بدون قرار قبلی» از گنجاندن چنین ایده‌ای اجتناب کرده‌اند.

می‌توان دلیل این خودداری را درک کرد. رسیدن به نتیجه ذکر شده می‌توانست حال‌وهوایی شعاری به‌اثر بدهد در حالی که در «بدون قرار قبلی» قرار نیست با هیچ شکلی از گل درشت بودن روبه‌رو باشیم.

روابط چنین اتفاقاتی بوده‌ایم. نکته این است که سازندگان «بدون قرار قبلی» هم به‌طور خاص چنین انتظاراتی را ایجاد می‌کنند. در فیلم با کودکی مبتلا به اوتیسم به نام الکس روبه‌رو می‌شویم. آمدن الکس به ایران همراه با مادرش این انتظار را ایجاد می‌کند که قرار است با روایت مشابهی از شفا یافتن روبه‌رو باشیم. اما توحیدی و ترابیگی (فیلمنامه‌نویسان «بدون قرار قبلی») و بهروز شعبی (کارگردان فیلم) تمرکز بر روابط علت و معلولی را از یاد نمی‌برند. ما شاهد این هستیم که چگونه حضور الکس در محیطی گرم و صمیمی (کاملاً خلاف فضایی که در آلمان با آن مواجه بود) به این بهبود کمک کرده است.

در چنین شرایطی، پایان‌بندی «بدون قرار قبلی» همان حس و حال دوگانه تصویر نهایی «خیلی دور، خیلی نزدیک» را ایجاد می‌کند؛ جایی که الکس با شنیدن و تماشای نقره خوانی مبهوت بر جا می‌ماند. انتخاب این صحنه به‌عنوان پایان‌بندی فیلم، چند نتیجه مهم را به‌طور هم‌زمان بار می‌آورد. اولاً حسی از وجود عواطفی غیرمادی را مؤکد می‌کند. مشخصاً آن‌چه الکس را تحت تأثیر قرار می‌دهد صرفاً صدای ساز نیست بلکه ترکیبی است از اجزاء فضای حرم که حال‌وهوایی ملکوتی را ایجاد می‌کنند. در طول فیلم بارها روی این اجزاء تأکید شده و حالات تأثیرکنار هم قرار گرفتن این عناصر را مشاهده می‌کنیم. از سوی دیگر، همان‌طور که اشاره شد، بهبود تدریجی شرایط الکس ناشی از رفتار مهربانانه و صمیمانه نرگس (الهام کردا)، خانواده‌اش و حتی افراد دیگری همچون علی مشایخ (مصطفی زمانی) است. الکس در ایران شکلی از همدلی را دریافت کرده که در آلمان حتی از سوی نزدیکانش (مثلاً مادر بزرگش) هم دریافت نکرده بود. پس از این جنبه با روابطی کاملاً مادی روبه‌رو می‌شویم. از یک جنبه دیگر، آن‌چه در این لحظه برای الکس اتفاق می‌افتد هم‌ارز خاطراتی است که یاسمین (پگاه آهنگرانی) از کودکی‌اش تعریف کرده بود. انگار تاریخ دارد تکرار می‌شود. این تکرار و قرار گرفتن فرزند در جایگاهی که مادرش پیش از این تجربه کرده بود، نکته‌ای نیست که بتوان تنها با اتکا به روابط علی توجیهش کرد. انگار دست‌پاچه‌تری فراتر از آدم‌های عادی دارد یاسمین و فرزندش را به سمتی هدایت می‌کند که در جایگاهی مشابه هم قرار گیرند.

سازندگان «بدون قرار قبلی» با استفاده از تمهیداتی که نمونه‌ای از آن را ذکر کردیم، موفق به اجتناب از افتادن در دام اغراق‌های تحمیلی بعضی از آثار معنویت‌گرا می‌شوند. آن‌ها به‌خوبی فهمیده‌اند که اگر قرار است فیلم‌هایی با مضامین معنوی بسازند که قابلیت برقراری ارتباط با گروه‌های گسترده‌تری از مخاطبان را داشته باشد باید از نمایش اتفاقات اغراق‌شده دوری کنند. به‌عنوان مثال در طول فیلم بحث‌هایی در مورد آرزوی یاسمین برای

